

## پیاده‌نظام پارسی

### سازمان اولیه پیاده‌نظام پارسی بر اساس سیستم اعشاری یا دودهی بود .

ارتش ایران از هنگ‌های (هزارابام به اصطلاح پارسی باستان) هزار نفری تشکیل می‌شد. فرمانده فرهنگ را «هزار پاتیش» می‌گفتند. هر هنگ هزار نفری به ده «صاتاابا» یا «صاتاابا»؟؟؟ صدنفری تقسیم می‌شد. فرمانده آن «صاتا باستین» بود که به نوبه خود هر «صاتاابا» به ده «داتاابا» مرکب از ده رده تقسیم می‌شد. داتاابام [یا جوخه دهنفري] کوچک‌ترین واحد تاکتیکی پیاده‌نظام بود که به ستون یک به میدان نبرد فرستاده می‌شد. داتاپاتیس (یا سر جوخه دهنفري) در جلوی ستون قرار می‌گرفت و یک «اسپارا» یا سپر حمل می‌کرد. در پشت او بقیه داتاابام به صورت یک ستون 9 نفری می‌ایستادند و هر مرد به کمان و شمشیر کج مسلح بود. معمولاً داتاپاتیس یک زوبین سبک کوتاه شش‌پایی به دست می‌گرفت و نیز حفاظت از بقیه داتاابام را برعهده داشت و این امکان را به تمام افراد داتاابام می‌داد تا با دست‌های باز به تیراندازی و شمشیرزنی بپردازند .

### سربازان ایرانی چه می‌پوشیدند :

هردوت در کتاب تاریخ خود می‌نویسد :

لباس این سپاهیان مرکب است از کلاه نم‌دی، ردای گلدوزی شده آستین‌دار، زرهی با زنجیرهایی شبیه به فلس ماهی که مانند کت روی و دامی پوشیدند و شلوار. به عنوان اسلحه یک سپر حصیریافت سبک، یک تیردان یا ترکش، زوبین‌های کوتاه، کماتی سخت و محکم با تیرهای از جنس نی و خنجرهایی آویخته به کمر داشتند .

### -ارابه‌های جنگی کورش :

گزنفون در گزارش خود از زندگی کورش می‌نویسد :

او ارابه‌های جنگی ساخته بود که چرخ‌های نیرومندی داشتند و این ارابه‌ها محورهای بلندی داشتند و می‌توانستند در هر جاده با هر پهنایی حرکت کنند بدون آنکه واژگون شوند. اتافک مخصوص ارابه‌ران از الوارهای نیرومند به شکل برجک هر می بود «بلندی آن به اندازه‌ای بود که ارابه‌ران می‌توانست به راحتی اسب را هدایت کند، به علاوه بجز چشم‌ها، سراسر بدن ارابه‌ران زره‌پوش بود. افزون بر این در دو طرف محور چرخ‌ها داس‌ها (یا تیغه‌هایی) فولادی نصب شده بود چنان که در عقب صفوف دشمن، آنها را به این سو و آنسو پرتاب می‌کرد .

### -اردوي ارتش ايران در زمان كورش :

كورش در آغاز فرمانروايي مقرر كرد كه چادرش همواره به سوي شرق برپا شود سپس تعيين كرد كه چادرهاي تيرهداران گارد شخصي او در چه فاصله‌اي از كوشك سلطنتي قرار داشته باشند. آنگاه به سمت جايگاه ناتوايان، سمت چپ آشپزان در طرف راست محل استقرار اسبان و در طرف چپ محل استقرار چارپايان را تعيين فرمود و هر چيز سامان داده شد بطوريكه هر كس محل خود را در اردو دقيق مي‌دانست. كورش هميشه در ميان اردو قرار داشت چون اعتقاد داشت از همه جا امن‌تر است و به ترتيب مطمئن‌ترين ياران او و بعد جرگه‌سواران و ارباب‌رانان قرار داشتند افزون بر اين زوبين‌اندازان و تيراندازان با سلاح مي‌خواستند تا آماده دفاع در برابر حمله غافلگيركننده باشند و همه افسران پرچمي روي چادرهايشان نصب مي‌کردند تا از سوي افراد زير فرماندهي خود شناخته شوند .

### تاريخچه‌اي از ابزارهاي جنگي و شيوه نظامي ايران در آشور

درباره شيوه تدافعي و جنگي مادها بايد به برجسته‌كارهاي آشوريان درباره عصر جنگهاي ماد و آشور اشاره كرد كه در آن استحكامات مادي را بصورت برج و باروي نشان مي‌دهد كه در آن شكاف‌هاي وجود دارد و مدافعان از درون اين شكاف‌ها مي‌توانستند سلاح‌هايي را موشك‌وار به سوي حمله‌كنندگان پرتاب كنند. جنگجويان مادي در اين تصوير با گيسويي کوتاه كه با نوار سربند سرخي بسته شده و با ريش کوتاه مجعد به روي فرنج (تونيك) خود كتي از پوست گوسفند پوشيده و چكمه‌هاي ساق‌بلندي به پا داشتند تا بتوانند از روي برفهاي عميق عبور كنند. آن‌ها به نيزه بلندي مسلح بودند و با سپر حصيربافت مستطيل‌شكلي از خود دفاع مي‌کردند .

مادها از سواران تيرانداز نيز استفاده مي‌کردند و اين عمل نظامي را از اجداد خود، چادرنشينان استپ‌هاي آسياي مركزي آموخته بودند .

اما كياكسار دوم (هوخشتره) با رسيدن به سلطنت تصميم گرفت تا آشوريان را سرانجام شكست دهد و برهمين اساس فرآيند پادشاهي ماد تشكيل شد و كلید پيروزي كياكسار دوم برنامه توسعه نظامي و سازماندهي مجدد ارتش بود بطوريكه نيزه‌داران، كمانداران و چابك‌سواران خود داد، واحدهاي جداگانه‌اي سامان داد و براي ارتش لباس يك‌شکل كه عبارت از بلاپوش چرمي آستين‌بلند كه تا زانوي سرباز مي‌رسيد و در كمربند با يك قلاب گرد بر روي آن و شلوار چرمي و كفش‌هاي بنده‌دار با نوک برگشته و كلاه‌نمدي تا روي گردن درنظر گرفت .

### -ارابه‌هاي مرگبار آشوري :

يكي از اسرار كاميابي ارتش مخوف آشور استفاده مؤثر از ارابه‌هاي جنگي بود كه اينگونه توصيف شده‌اند :

قدرت اصلي ارتش آشور به خاطر وجود ارابه‌هاي آن بود. سلاح جنگي متحرك در طي سده‌هاي سيزدهم و دوازدهم ق. م در دشتهاي بين‌النهرين بكار گرفته مي‌شد اما بعدها با پرورش اسبهاي ويژه و بهبود خود ارابه، اين سلاح متحرك مرگبار تكميل شد. بطوريكه اين ارابه‌ها سبك‌تر و با اصطكاك كمتر مانورهاي بيشتري داشتند. ارابه‌ران خود را در جلوي حفاظ محكم نگه مي‌داشت ضمن اينكه مال‌بند را محكم به دست مي‌گرفت و كنترل دو نوع اسباب برعهده او بود بعدها ارابه‌ها مستطيل‌تر شدند تا قابل حمل اسلحه و زره و خدمه باشند. با نزديك شدن زمان نبرد يك اسب يدك به عقب آن بسته مي‌شد. ارابه معمولاً دو خدمه داشت يكي راننده و ديگري كماندار يا نيزه‌افكن اما پس از قرن نهم فرد سومي نيز با يك يا دو سپر براي تقويت عقب ارابه افزوده شد. اين ارابه‌ها تكان و شوك شديد به مركز حمله وارد مي‌کرد و پياده نظام دشمن را عملاً از كار مي‌انداخت. اين ارابه‌ها مي‌توانستند در روز پنجاه كيلومتر حركت كنند و در روزگار خود تندروترين و چابك‌ترين ارابه بود.

برگرفته از: امپراتوري ايران / دان‌ناردو / ترجمه مرتضي ثابت‌فر / مرتضي قفتوس / 1379.

### چلیپا و چلیپاي شکسته

صلیب یا چلیپاي شکسته یک نشانه آريايي است. در ايران و هند پيشينه دارد و به احتمال بسيار قوي از ايران بر اثر ارتباط و رفت و آمد هاي سياسي، اقتصادي و نظامي دوران باستان به يونان رفته است.

چلیپا نخستين بار در حدود خوزستان يافت شد و مربوط به پنج هزار (5000) سال پيش از ميلاد مي‌باشدو به اين ترتيب پيشينه تاريخي آن در ايران به احتمال ، بسي كمتر از سابقه آن نزد آريايان هند است و هرتسفلد آن را "گردونه خورشيد" ناميده است.

آثار بسياري با اين علامت در ايران كشف شده است بطور مثال اين نگاره بر دهانه پاره اي از خمره‌هاي سفالين كه مرده‌ها را در آن دفن مي‌كرده‌اند ديده شده است. وضع اين خمره ها نشان مي‌دهد كه آنها را به شيوه‌اي در دامنه تپه و كوهها در خاك مي‌گذارده‌اند كه معمولاً "در دامنه تپه يا كوهستان رودخانه اي روان بوده و دهانه خمره رو به خورشيد است كه نمونه هاي آن تقريباً" در پانصد (500) متري آثار تاريخي طاق بستان در كرمانشاه ديده شده است.

كيفيت اين گورستان نشان مي‌دهد كه مربوط به دوره مهرپرستي مي‌باشد.

اين نقش برروي پارچه دوران اشكاني كه از كوزه‌هاي خمره‌اي به دست آمده و همچنين برروي بسياري از سفال هاي كشف شده حك شده است.

با پژوهشي در يونان پي مي‌بريم كه در عصري عالم را تركيبی از عناصر چهار گانه (آب ،

باد ، خاک و آتش ) ذکر کرده اند و با بیان این مطلب باید دانست که این علامت در یونان باستان نیز سابقه دارد. چون هنر ایران و یونان متقابلاً در یکدیگر تاثیر گذارده اند و بنا به نوشته گیرشمن هنر ایران بخصوص نواحی سیلک لرستان تاثیر زیادی در هنر یونان بخشیده است و سابقه نقش چلیپا در ایران قدیمی تر از سال پانصد (500) پیش از میلاد است به احتمال قوی این علامت از ایران به یونان رفته و ارزش سمبولیک پیدا کرده است.

با نگرش به این سابقه و طرز تفکر اندیشمندان یونانی و همچنین تبادل فرهنگی و ارتباطات نظامی و سیاسی که در عصر دولت هخامنشی میان ایران و یونان و مصر جریان داشته است و بنا به سنتی که از روزگاران دور نسبت به عناصر چهارگانه که سازنده و پردازنده و گرداننده عالم هستی هستند احترام و تقدیس مرعی شده است و با اعتقاد به اینکه از ترکیب و نزدیکی این عوامل به نسبت معین هستی و موجودیت شکل گرفته است ، باید پنداشت این علامت هر شاخه یا هر خانه اش که به پروانه های آسیای آبی و بادی بی شباهت نیست ، جای یکی از عناصر یا مظهر یکی از عناصر بوده است که بر روی هم با گردش و چرخش خود نظام طبیعت و ذات آفرینش را حفظ می کنند و حرکت و تغییر و یا حیات و ممت بوجود می آورند ، و رفته رفته این پیکره به صورت "سمبل" در آمده و با دیدن آن بر اثر تداعی معانی ، عناصر چهارگانه مقدس در ذهن جایگزین شده و احترامات مذهبی مقرر به عمل می آمده است.

آنچه از اوستا و با توجه به مقایسه خورشید یشت و مهر یشت بر می آید و با توجه به اینکه خورشید در روایات دینی گردونه ای نداشته و گردونه خاص مهر بوده است و با توجه به اینکه مهرپرستی از آیین های بزرگ جهان و یادآور عهد آریایی کهن می باشد که رفته رفته با اصول آیین زرتشت و فلسفه مزداییسم ، در آن اصلاحاتی بعمل آمده است ، آیا بهتر نیست چلیپا را گردونه مهر بلند پایه بدانیم نه گردونه خورشید؟

با توجه به اینکه نشانه چلیپا به شاهین و فروهر هم بسیار نزدیک است ، می توان پنداشت در زمانی که از اهمیت مهر کاسته شد ، نشانه مقدس میتراییسم رفته رفته به شاهین مبدل شده و شاهین و نگاره فروهر تمام جاذبه معنوی و روحانی این نشانه را گرفته و مظهر فر و شکوه مینوی گردیده است.

طبق برداشت عده ای دیگر چلیپا و چلیپای شکسته نماد روح می باشد.

انسان دوران باستان از هنگامی که دریافت تن بی جان تنفس نمی کند ، نفس را در مقام روح مورد توجه قرار داد . وقتی انسان می مرد، انگار چیزی از بین نمی رفت ، بلکه روح بدن را ترک می کرد و همچون پرنده ای به سوی آسمان ها به پرواز در می آمد . بدین ترتیب ، پرنده به شکل چلیپا تجسم یافت و چلیپا نماد روح گردید. هنگامی که زائری به زیارتگاهی قدم می نهد معمولاً " برای رستاخیز روح متوفی دعای کوتاهی می خواند. در واقع ، دعا تبدیل به ذره ای از روح می شود که رستاخیز را تسریع می کند .به همین ترتیب هنگامی که معمار یا حجاری زیارتگاهی را می سازد با این اعتقاد که چلیپا نماد حجاری شده روح است و به فرد درگذشته حیات دوباره خواهد بخشید ، بنا را با چلیپا تزیین می کند.

مقبره شاه نعمت اله ولی در ماهان کرمان دو مناره دارد که تمام آن با چلیپا تزیین شده است ، این صلیبها دو نوع اند ، یکی سفید و دیگری سیاه .

مناره باغ قوشخانه اصفهان با صلیب های مجوفی که در صلیب های شکسته ادغام شده اند تزئین شده است.

ترکیب چلیپا و چلیپای شکسته به عنوان یک واحد تزئین حاصل تفکری هنرمندانه است.

آرامگاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل کاشی‌های تزئینی فراوانی دارد. در قسمت بالایی این تصویر یک پیکان سیاه در زمینه سفید دیده می‌شود. این پیکان اضافه شده است تا چلیپای خطی سیاه که در بین دو چلیپای شکسته سفید قرار گرفته نمایان شود.

این شکل شامل هشت (8) قسمت است که در هر قسمت یک چلیپای خطی در بین دو چلیپای شکسته نقش بسته است. چنین شکلی و تزئینی مویذ این نظر است که از لحاظ منشا و کاربرد، چلیپای شکسته معادل چلیپا است که هر دوی آنها نماد روح اند و از آنها برای تزئین مقبره‌ها استفاده می‌شده است.

#### منابع:

مجله باستان‌شناسی و تاریخ - سال سوم - شماره دوم - بهار و تابستان 1368 - صفحات 46-49

گردونه خورشید یا گردونه مهر - نصرت الهه بختورتاش - سال نشر: 1356 خورشیدی - صفحات-32

=====

### آب در فرهنگ ایرانیان

ایرانیان همیشه با دیده احترام به آب نگریسته‌اند. هنوز هم هر جا که «آبادان» است و «بیابان»، در پیوند است با آب و آب مایه زندگی. «آب» همراه سه عنصر «آتش» و «باد» و «خاک» نزد ایرانیان از تقدس ویژه‌ای برخوردار است. تقریباً در همه نوشته‌های پیش از اسلام، جایگاه آب در مجموعه آفرینش بسیار حساس است. هرودوت می‌نویسد، ایرانیان در هیچ رودخانه‌ای حتی دست‌هایشان را نمی‌شویند و دست‌شستن دیگران را هم در آب نمی‌پذیرند و به رودخانه احترام می‌گذارند. استرابون نیز لابد با تکیه بر نوشته هرودوت به همین موضوع اشاره می‌کند. او مینویسد که ایرانیان در آب روان شستشو نمی‌کنند و در آب روان لاشه و مردار و روی هم رفته چیزهای ناپاک نمی‌اندازند. البته از گزارشی درباره هخامنشیان داریم، می‌دانیم که داریوش برای رساندن تیرک‌های سدر، از لبنان به شوش، از آب روان استفاده کرده است. روشن نیست در این رویدادها، برای جلوگیری از دژ رفتاری به آب چه اندیشه‌ای گمارده شده است.

نویسندگان پس از اسلام نیز جا به جا از آب به نام يك پدیده گرانفدر یاد کرده اند. نظامي مي گوید:

چنين گفت بر من به دانش درست که جز آب جور نبود از نخست

ز باران او گشت پيدا سپهر پديدار آمد از برق او ماه و مهر

ز ماهيتي کز بخاز او فتاد زمين گشت و بر جاي خويش ايستاد

از تقدس آب نزد ایرانیان همین بس که «میهن» و «زادگاه» را «آب و خاک» می نامند.

### تیرگان و رمز اسطوره آبریزان یا آب پاشان

يکي از آيين هاي جشن تيرگان، شستشوي بيرون از برنامه روزانه و پاشيدن آب و گلاب بر سر وروي يکديگر است. اين جشن پيوند ژرفي با تقدس آب در فرهنگ ایرانیان دارد و جشن تيرگان ، تير روز از تيرماه ءاين ويژه ايزد باران است.

دو داستان بسيار زيبا و دل انگيز در مورد آيين ابريزان وجود دارد که نشان از مهر و محبت ایرانیان دارد.

داستان نخست به گزارش شاهنامه فردوسي و ابوريحان بيروني در آثارالباقيه مي باشد.

حكيم فردوسي در شاهنامه دل انگيز خود چنين گزارش مي دهد که كيخسرو بعد از جنگ با افراسياب و کشتن او چنين در درونش دريافت که کارش در جهان به پايان رسيده و بايد به جهان ايزدان بپيوندد، پس درم و دينار بسيار به مويدان و تهيدستان داد و به نامداران و سپاهيان سفارش هاي در خورد کرد و جانشين تاج و تخت برگزيد. سپس فرمان داد تا سپاه به راهي که او مي گوید همراه شوند . پس از چندي در راه به چشمه اي برخوردند و كيخسرو همان جا فرمان به ماندن داد و گفت که تا سحر بيشتري در کنار سپاه نيست .

ابوريحان نیز چنين ادامه مي دهد که (افزوده بر گزارش فردوسي ) بيژن بر چهره كيخسرو - که کنار چشمه خفته بود - آب پاشيد تا خسرو چشم گشود. از اين است که ایرانیان با مهري که به كيخسرو دارند ، از آن پس در تيرماه ، که تين داستان رفته بود به سر وروي يکديگر آب مي پاشند.

داستان دوم مربوط به نوشته شمس الدين محمد ابي طالب انصاري دمشقي (درگذشت: 727 هـ . ق ) مي باشد که مي نويسد: همه ایرانیان در عيدهاي خود شب ها آتش مي افروزند و سپيده دمان آب مي پاشند و پاشيدن آب براي پاکيزگي است و از آن روي است که چون فيروز ، پسر يزدگرد از کار خويش رهايي يافت و شهر اصفهان را بنا کرد ، هفت سال باران نباريد. آن گاه که باران آمد، آب باران را بر تن خويش ريختند و شادي کردند و پس از آن سال اين کار رسم شد.

## دیگر مراسم جشن تیرگان

بطوریکه زرتشتیان می گویند در قدیم این جشن به بزرگی نوروز برگزار می شد و 9 روز طول می کشید که یکی از آداب گذشته اید بود که در تیر روز تاری از ابریشم الوان و سیم نازک و ظریف که تیر و باد است می بافتند و آن را به میج دست یا دگمه لباس می بستند و شیرینی می خوردند و در روز باد ایزد که بیست و دوم تیر یعنی 10 روز بعد است، آن تار را باز کرده به باد می دادند و باز شیرینی می خوردند.

در مورد فلسفه این تار می گویند به دلیل اهمیت زیاد این جشن در این روز همگی لباس نو می پوشیدند و 9 روز جشن را ادامه می دادند. چون برای همه پوشیدن لباس نو ممکن نبود این تار بافته می شد که در واقع نماینده لباس نو بود که به میج دست یا دگمه لباس می بستند که در واقع یک پوشیدنی نو از دوختنی یا بافتنی همراه داشته باشند. امروز بستن این تار در میان زرتشتیان معمول نیست.

از مراسم بسیار قدیمی که باز امروز مرسوم نیست، خوردن گندم پخته در روز جشن و شکستن سفالها در این روز بود که ابوریحان بیرونی دلیل خوردن گندم را چنین می گوید که چون در جنگ افراسیاب و منوچهر و پس از صلح آنها مردم همچنان در حصارها زندگی می کردند و فرصت آرد کردن گندم را نداشتند مجبور بودند گندم پخته را بخورند. شکستن سفالها را که از آیین های قدیم این جشن می دانند به جنگ افراسیاب و منوچهر و همچنین ستاره تیر یا ایزد باران و آب مربوط می دانند.

از دیگر مراسم این جشن که بسیار زیبا برگزار می شد و باز باید گفت که امروز معمول نیست «لال شیش» می بود. جوانان ترکه به دست به خانه هایی می رفتند و در می زدند و با دیدن صاحب خانه او را آرام با ترکه می زدند و سپس با دریافت هدیه ای ترکه را به صاحب خانه می دادند و او آن ترکه را تا سال دیگر به عنوان شی متبرکی نگهداری می کرد. در اینجا شیش=ترکه=تیر، یادآور تیر آرش است و رفتار لال بازی حکایت از سکوت و آرامش و در عین حال پنهان کاری می کند.

و در آخر رسم دیگری که با ابعاد بر جای مانده فال کوزه می باشد که شب جشن تمام افراد فامیل و آشنا دور هم جمع می شدند و کوزه ای را از آب پر می کردند و دختر باکره ای این کوزه را می گرداند و تمام افراد با نیتی شی ای را در آن کوزه می انداخت و در آخر در شب این دختر کوزه را کنار آتش گاه یا محل نورخانه می گذاشت و تا روز بعد که جشن بود و پایان آن همان دختر با خواندن غزلها و شعرهای گوناگون افراد حاضر در جشن اشیا موجود در کوزه را بیرون می آورد و صاحب شی، شعر شی خود را به شگون دریافت می کرد.

برگرفته از: مهر، فرهنگ (1374)، دیدی نو از دینی کهن (ص 192)

رجبی، پرویز، جشن های ایرانی (ص 91-64)

سرگرد اورنگ (1335)، جشن های ایران باستان

## آناهیتا با ستون های شگفت انگیز

شهرت کنگاور بیشتر بدلیل بنایی است که پیش از اسلام بر فراز تپه وسیع و در دل آن بر پا شده است. این بنا امروز به نام معبد آناهیتا یا ناهید شهرت دارد. کریپوتر اولین اروپایی است که در سال 1818 میلادی از ویرانه های کنگاور دیدار کرده و در این باره می نویسد (( : تمامی محدوده حصار معبدی است که دیوارهایش سکوی مستطیل شکل عظیمی را بوجود می آورد و بر بالای این سکوی ردیف ستونها سر بر افراشته اند)).

طرح کالبدی حقیقی بنا که به واسطه کاوشهای باستان شناسی سر از خاک بیرون آورده است صغه محوطه چهار گوشه است به ابعاد 210 / 208 متر که در جبهه جنوبی آن دیواری قرار دارد به قطر 18 / 5 متر آراسته به 24 ستون با نسبتی مساوی. در دو طرف دو پلکان قرار دارد که طول هر یک به 30 متر می رسد که یک مهتابی به درازای 94 متر را در میان گرفته اند. مجموعه پلکانها و مهتابی به عرض 4/15 متر از دیوار قطور 18/5 متری پیش آمدگی دارند. پله های این قسمت بنا نیز از بین رفته اند و تنها بر بالای آخرین پله کف معبد است که با سنگ های عظیم مرمر و ملات مفروش شده است.

دیوار غربی و شرقی نیز به قطر 18/5 متر و به ترتیب متشکل از یک ردیف ستون 48 و 24 تایی است که به استثنای پنج ستون استوار و پر پا بر جا در بخش شمالی دیوار غربی بقیه از بین رفته اند. این قسمت روی پایه هایی بس زیبا از مرمر سفید شده است.

قابل توجه ترین بخش این بنا ستونهای آن است. ابن فقیه در کتاب (( البلدان )) خود به سال 290 ه. ق. در توصیف ستونهای قصر کنگاور آورده است: (( هیچ ستونی شگفت انگیز تر از ستونهای آناهیتا نیست )) سبک ستون سازی در معبد کنگاور با هیچ یک از مکاتب حجاری دوران های یون و ایران دوره ساسانی تطبیق نمی کند و قابل قیاس هم نیست. تناسبات بکار رفته در ستونهای معبد 1 به 2 است. قطر پایه 180 سانتیمتر و قطر ستونها 130 سانتیمتر و ارتفاع یک واحد ستون (شامل پایه + ساقه + سر ستون) برابر با 3/55 متر میباشد که برای این نوع ستون سازی هیچ الگویی را نمی توان ملاک قرار داد. حفظ تناسبات در ساخت ستون ها تا آنجا رعایت شده که فاصله دو ستون از داخل 3/55 یعنی برابر با یک واحد ستون در نظر گرفته شده و فاصله دو ستون از محور تا محور برابر با 4/75 متر یعنی ارتفاع یک ستون به اضافه ارتفاع گیلویی زیرین و زیرین آن.

در معبد آناهیتا آثار زیادی از دوران ساسانی وجود دارد. یکی از بناهای جالب و در حین حال تقریباً سالم که از دوران بر جای مانده بقایای حمامی است که با توجه به خصوصیات آن احتمالاً به سده 4 ه. ق. تعلق دارد. این حمام دارای گلخانه و کانال هدایت کننده حرارت است و هنوز لوله آب رسانی ساخته شده از تنپوشه و کانال های فاضلاب (آب چاله حوض) و نیز محوطه رختکن و سایر احتیاجات یک حمام در آن باقی مانده است.

به هر حال آنچه امروز از معبد بر جای مانده بخش هایی از بنای اصلی است که گمانه زنی در مورد ساخت اولیه معبد آناهیتا را بسیار دشوار می سازد. لویی واند نبرگ باستان شناس بلژیکی این بنا را معبدی مربوط به 200 سال پیش از میلاد مسیح دانستند و آن را به سلوکیان نسبت می دهد. برخی آن را با معبد پالمیرا مقایسه کرده اند و حتی از همین روی



نقشه های طرح باز سازی معبد را نیز ارایه کرده اند اما آنچه که امروز کاوشهای باستان شناسی مشخص کرده خلاف آن را ثابت می کند و معبد آن را ثابت می کند و معبد آناهیتا را معبدی با شیوه و سبک خاص خود معرفی کرده است.

### تمدن و هنر ایران باستان

ایران مهد هنر و فرهنگ در جهان بوده و هست، هنر پیش از اسلام بخش عمده ای از هنر ایران را در بر دارد .

منظور از هنر ایران باستان به طور کلی آن دوره از هنر ایران است که از ادوار پیش از تاریخ، آغاز شده و تا قرن هفتم میلادی ادامه یافته است. ما سعی داریم در بخش هنر، به ترتیب به بررسی این دوره از تاریخ ایران بپردازیم و در بررسی آن به دلایل مختلف با مشکلاتی از قبیل کمبود اسناد، در دسترس نبودن آثاری که بدست آمده و نیز عدم توجه به کاوش و تحقیق روبرو هستیم. و تمام این کوتاهی ها از گذشته به ما رسیده است .

هنر به مفهوم خاص آن، یعنی رشته هایی که در هنر های تجسمی مطرح هستند نظیر مجسمه سازی ، سفالگری ، کاشیکاری ، نقاشی ، فلزکاری و غیره بررسی شده اند .

هنر ایران باستان مورد توجه بسیاری از محققین جهان بوده و هست. این توجه بنا بر دلایل فراوانی بوجود آمده است. از دلایل بارز این توجه پیدایش یکی از تمدنهای کهن جهان در این منطقه بوده است. یعنی ایران امروزی بخشی از منطقه ای وسیع بوده که مهد یکی از تمدنهای کهن جهان است. این مهد در غرب تا کنارهای دریای مدیترانه و در شرق تا هند امروز، در شمال تا کناره های جنوبی دریای خزر و در جنوب تا سواحل شمالی خلیج فارس وسعت داشته است و در همین منطقه اولین دولتهای جهان در حدود پنج هزار سال قبل در بین النهرین (بین رود دجله و فرات) بوجود می آیند که به ترتیب دولتهای سومر، اکد ، بابل و آشور هستند و دلیل دیگر وجود اقوامی در خود فلات ایران بوده که حدوداً از 17 هزار سال پیش در ایران زندگی می کرده اند .

قدمت اولین حکومتی که در فلات ایران بوجود آمده است به 3000 سال پیش باز می گردد که به نام دولت ایلامیان است. اما تقریباً همزمان با ایجاد همین دولت اقوام بیابانگرد آریایی که از دو سوی دریای خزر بسوی فلات ایران مهاجرت کرده بودند در ایران ساکن می شوند. مهاجرت این اقوام تقریباً 4 تا 5 هزار سال پیش آغاز می گردد که رفته رفته با آموختن رسم شهرنشینی از اولین ساکنان فلات ایران ، در ایران ماندگاری شوند و همین اقوام در حدود 2500 سال پیش با ایجاد دولت ماد و سپس هخامنشی ، تمدنهای ایلام و بین النهرین را از میان می برند . دولت هخامنشی با حمله یونانیان به سرداری اسکندر از بین می رود و پس از آن دولت سلوکی و سپس اشکانی بوجود می آید و بالاخره دولت ساسانی روی کار می آید که با فتح ایران بوسیله اعراب مسلمان از بین میرود .

از دلایل دیگر توجه محققین به هنر ایران باستان ، قدرتمند شدن دولتهای ایرانی است که با استفاده از اقتدار خود، هنرمندان کشور های مختلف را به خدمت می گیرند و امکانات بیشتری

در اختیار آنها قرار می دهند . بنابراین رشته های هنری در ایران رشد قابل توجهی می کند . چنانکه هنر و تمدن دولتهای مختلف جهان را تحت تأثیر قرار می دهد . و در جهان بعنوان يك مکتب هنری مورد تقلید قرار می گیرد ، و در هنر عصر اسلامی ایران هم مؤثر می افتد .

توجه پژوهشگران به هنر ایران هر چند بسیاری از مسائل گذشته را برای ما روشن کرده ، اما در مواردی هم به ما لطمه زده است . چه با کاوشگرانی که از حاصل حفاری های خود سوء استفاده کردند و آثار بدست آمده را به موزه های خارجی و مجموعه داران خصوصی فروخته اند . ولی جای خوشحالی است که هنوز مناطق باستانی ایران کاملاً حفاری نشده ، و با آثاری که در آینده کشف خواهد شد گذشته بر ما روشن تر خواهد گردید .

### **پیکره سازی و نقش برجسته :**

پیکره سازی هنری سه بعدی است . یعنی دارای حجم می باشد و مثل نقاشی در صفحه نیست که تنها در محیط دو بعدی مطرح باشد . مثل نقشهای برجسته ، مهرها ، کنده کاریهای روی دیوار (کتیبه ها) و حتی سکه ها ، پس می توانیم آثاری را که دارای سه بعد هستند و بطور مستقل بیانگر خاصیت بصری خود هستند را در این رشته بگنجانیم .

### **اولین ساکنان فلات ایران :**

قدیمی ترین آثار پیکره سازی در سیلک نزدیک کاشان بدست آمده است . و آن دسته چاقویی است که از استخوان تراشیده شده .

تعدادی مهر از همین منطقه بدست آمده که شباهت تصویری زیادی با تصاویری که از شوش در دست داریم ، دارد و این نشانگر نوعی رابطه میان سیلک و شوش می باشد . نقشهایی که از شوش بدست آمده عبارت از خط ایلامی مقدم است . اگر دقت کنیم ، شباهت تصویری میان اثر مهرها و شکلهایی که در این نوع از خط مطرح است را بخوبی خواهیم دید .

هر چند این مقیاس از نظر تاریخی کاملاً دقیق نیست . اما بررسی تحول شکلها و شباهت آنها ، بخصوص در يك منطقه حد و مرز تاریخی نمی شناسد .

آثار بعدی متعلق به مردم دولت ایلام است که در شوش بدست آمده است . دولت ایلام که از تمدن بین النهرین متأثر بوده ، تمدن ، فرهنگ و هنر خود را تا حد زیادی مدیون تمدن بین النهرین بوده است ، از اینرو شباهتهای فراوانی در آثار ایلامیان و آثار تمدن بین النهرین وجود دارد و در آثار بدست آمده از حفاری های شوش و هفت تپه تعدادی پیکره و لوحه بدست آمده که نشان گر هنر پیکره سازی در میان ایلامیان است و حال اگر قیاسی میان آثار تمدنهای بین النهرین و ایلام کنیم این شباهتها روشنتر خواهد شد .

مجسمه هایی که از شوش بدست آمده است نشانگر خصوصیات فرهنگی مردم ایلام است مثل شکل پوشاک ، زیور آلات و حتی زندگی آنها لباس این مردم اکثراً نوعی ردای بلند بوده است . بدون شك این مجسمه ها از مردم عادی تهیه نشده است ، مگر در مواردی استثنایی . مهمترین نکته در بررسی این مجسمه تأثیر مذهب ایلامیان بر هنر آنها است . اکثر مجسمه ها از حالتی برخوردارند که گویا در برابر چیزی احترام می گذارند و این نکته در مجسمه مرد نیایشگر بخوبی دیده می شود .

اما نکته دیگری که ما با بررسی در آثار سیلک و تا اندازه ای در شوش با آن روبرو هستیم ،

پیوند میان وسایل زندگی و آثار هنری است، به احتمال زیاد این آثار جنبه هنری صرف نداشته اند ، ولی ما آنها را در زمره آثار هنری می شماریم .

پس از این دوره اولین اثری که نشانه ورود آریانیان است مجسمه استخوانی است که درشوش بدست آمده .این مجسمه تصویر نژادی از اسب است که متعلق به آسیای شمالی است و بسیاری از محققین همین نمونه را دال بر ورود قومی تازه در فلات می دانند که این نوع اسب را همراه خود آورده اند. نکته مهم در ورود آریانیان اینست که آنها رفته رفته بر تمامی فلات ایران تسلط می یابند و با بر پا کردن دولت ماد و سپس هخامنشی ،تمدنهای ایلام و بین النهرین و حتی مصر و یونان را زیر نفوذ خود قرار می دهند . وهمین امر باعث استفاده از هنر و مهارت مردم سرزمین های بین النهرین ، مصر و یونان می شود .

منبع : شناخت هنر ایران - انتشارات وزارت آموزش و پرورش